



گفت و گو با دکتر علی پورجوادی، استاد ممتاز دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی شریف:

## چه کسانی فرهنگ سازند؟ چه چیزهایی مخرب؟

علی پور جوادی، در اسفند ۱۳۲۷ در محله قنات آباد (مولوی) تهران متولد شدند. به دلیل علاقه پدرش به مبانی دینی، تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در دبستان و دبیرستان جعفری اسلامی واقع در بازارچه شاهپور (وحدت اسلامی کنونی) گذراند. پس از اخذ دیپلم ریاضی در رشته شیمی دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی) پذیرفته شد. با اتمام دوران کارشناسی و خدمت نظام وظیفه، در سال ۱۳۵۲ برای ادامه تحصیل عازم فرانسه شد و پس از اخذ گواهینامه‌ای در زمینه شیمی فیزیک با عنوان طیف سنجی و پیوندهای شیمیایی از مدرسه عالی مهندسی شیمی دانشگاه آرن مولوز به دانشگاه پی‌یر و ماری کوری (پاریس ۶) رفت. پورجوادی در رشته شیمی پلیمر ادامه تحصیل داد و دیپلم مطالعات عمیق (D.E.A) را دریافت کرد. پس از گذشت یک سال، مدرک دکتری سیکل سوم را گرفت. او یکی از شاگردان دست پرورده پروفیسور شامپونیه، پدر شیمی پلیمر فرانسه بود. در سال ۱۳۵۴ به ایران برگشت اما دو سال بعد، مجدداً به دانشگاه قبلی خود در پاریس رفت تا دانشنامه دکترای دولتی (بالاترین مدرک علمی فرانسه) را دریافت کند. سال ۱۳۵۹ به وطن بازگشت و تا قبل از سال ۱۳۶۱ که دانشگاه صنعتی شریف بازگشایی شد، در مرکز نشر دانشگاهی وابسته به ستاد انقلاب فرهنگی در سمت‌های ریس گروه شیمی و مهندسی شیمی، معاون پژوهشی و امور ویرایش و نیز قائم مقامی حضور داشت و همکاری‌اش را با این مرکز تا سال ۱۳۸۴ به مدت بیست و پنج سال ادامه داد. دکتر پورجوادی در حال حاضر همزمان با تدریس و پژوهش در دانشگاه صنعتی شریف به عنوان عضو شورای آژیه‌گزینی با فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز همکاری دارد. دکتر پورجوادی بسیار را در دفترش، واقع در دانشگاه صنعتی شریف و جایبکه درخت زندگی وی به بار نشسته بود، پذیرفت تا درباره فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای و جنبه‌های کمتر شناخته شده از تفکر و فعالیتش برای ما سخن بگوید. وارد دفتر که شدیم، بیش از هر چیز کتاب بود و کتاب که جلب نظر می‌کرد. از همه نوع. در کنار کتاب‌های مربوط به شیمی، پلیمر، انواع فرهنگ‌ها و کتاب‌های قطور فرانسوی، کتاب دینی و عرفانی هم به چشم می‌خورد. همچنین دوره‌های مجلد شده مجله شیمی از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی را که طی هفده سال مدیرمسئولی و سردبیری آن را به عهده داشت در کتابخانه چیده شده بود. با وجود غمی که چندی پیش در اثر فوت فرزند باید در او نشسته باشد، همچنان روحیه سرزنده‌اش را حفظ کرده بود و با لبخند و انرژی ما را همراهی کرد.

شاید برخی فعالیت‌های صرف علمی را مانع از فعالیت‌های فرهنگی بدانند، اما تجربیات دکتر پورجوادی خلاف این را ثابت می‌کند. دکتر پورجوادی رسانه‌ها را به موجوداتی زنده تشبیه می‌کند که طول عمری گاه کوتاه و گاه در سایر کشورها صد ساله و بیشتر دارند. در بخشی از گفت و گو هم آنجا که از رسم الخط و نگارش‌های بی‌ضابطه در شبکه‌های اجتماعی حرف می‌زنیم، میزان حساسیت و دقت دکتر در این امور کاملاً روشن است. او آشکارا از میان رفتن زبان را بستر انحطاط فرهنگی جوامع می‌داند.

**بسیار - دوران تحصیل شما چگونه گذشت؟ آن طور که از شواهد پیداست همیشه شاگرد ممتاز بوده اید...**

**پورجوادی:** (بخند می زند) بسا توجه به اینکه رشته شیمی در دانشگاه ملی تازه تاسیس شده بود مدیران دانشگاه تمام تلاش خود را برای تربیت دانشجویان در سطح بین المللی به عمل می آوردند، بنده نیز کفوان نعمت نکردم و با معیار سنجش امروزی شامل پنج درصد بالای دانشجویان موفق قرار می گرفتم. من دانشجوی بورسیه‌ای نبودم و با هزینه‌های شخصی دوران تحصیل در خارج کشور را گذراندم.

**بسیار - آیا استفاده نکردن از بورس تعدی بود؟**

**پورجوادی:** خیر، شرایط به گونه‌ای بود که بورس شامل حال من نمی‌شد. از طرفی در آن زمان اگر کسی دستش به دهانش می‌رسید و جزو طبقه متوسط بود می‌توانست به راحتی برای ادامه تحصیل به اروپا برود. در اوایل دهه پنجاه که قیمت نفت افزایش یافت، طبقه متوسط جامعه هم بی بهره نماند و تعداد کثیری از افراد چه برای تحصیلات و چه گردشگری راهی اروپا می‌شدند. حتی افراد کم‌استعدادی را می‌شناختم به صرف توانایی مالی و چشم همچشمی راهی دانشگاه‌های اروپایی شدند و پس از گذشت چند سال بدون دستاوردی به خانه بازگشتند. بد نیست در اینجا به نکته مهم و قابل تأمل اشاره کنم و آن اینکه در آن دوره اعزام دانشجویان حتی بورسیه‌ای فارغ از دیدگاه‌های سیاسی-عقیدتی انجام می‌گرفت و قریب به اتفاق دانش‌آموختگان که منتقد نظام هم بودند به مین بازمی‌گشتند. البته نمی‌خواهم همه چیز این دو دوره را با هم مقایسه کنم چون بسر این باورم که هر کنش و واکنش اجتماعی باید در بستر زمانی خود مورد مطالعه و داوری قرار گیرد.

**بسیار - شنیده شده شما از موسسین انجمن اسلامی دانشجویان در پاریس بودید. درست است؟**

**پورجوادی:** از آن داستان حدود چهل و پنج سال می‌گذرد. تا سال ۱۳۵۲ اتحادیه انجمن‌های اسلامی در آمریکا و اروپا شعبه‌ای در پاریس نداشت که با همکاری دوستان تاسیس شد. بیشتر فعالیت‌های انجمن، فرهنگی و نقد و بررسی

**بسیار - چرا در شلوغی‌های انقلاب و آغاز جنگ به کشور بازگشتید؟**

**پورجوادی:** من سال ۱۳۵۴ و بعد از دریافت دکتری سیکل سوم به ایران بازگشتم و جذب اداره کل مواد غذایی و دارویی وزارت صنایع و معادن شدم. نوع کار برای من جذباتی نداشت و تعاملات اداری آن دوران نیز با روحیات من سازگار نبود. بنابراین در سال ۱۳۵۶ پس از ازدواج به دانشگاهی که بودم بازگشتم و آن زمان خبری به جدیت از انقلاب در بین نبود. ایران آبستن تحولات و دگرگونی بود که با چند رویداد مهم از جمله فوت مشکوک فرزند امام خمینی (ره) حاج آقا مصطفی و دکتر شریعتی در انگلیس و نگارش نامه توهین‌آمیز به روحانیت در روزنامه اطلاعات آتش زیر خاکستر روشن شد و به نا آرامی‌هایی انجامید که من چند ماه قبل از آن ایران را ترک کرده بودم.

در بهمن ۱۳۵۷ بسیاری از دانشجویان ایرانی که برخی از آن‌ها درس خود را تمام نکرده بودند همراه با امام به ایران برگشتند؛ از جمله برادر مرحوم که معماری می‌خواند. اما من نتوانستم درسم را رها کنم و سال ۱۳۵۹ پس از اتمام تحصیل به همراه همسر و فرزندم به ایران بازگشتم. البته آن زمان هنوز جنگ شروع نشده بود و من ۳۱ شهریور ۵۹ در تهران بودم که خبر رسید فرودگاه مهرآباد را زدند.

درباره بازگشت به ایران، من بورسیه نبودم و الزامی به بازگشت نداشتم. اما حسی دارم که هنوز هم در برخی افراد مشاهده می‌کنم. نمی‌توان گفت خوب است یا بد، اما در طول حضورم در خارج از کشور همیشه احساس غربت داشتم. انگار جایی که بودم به من تعلق نداشت و دوست داشتم جایی باشم که در تمام خوبی‌ها و بدی‌های آن سهیم باشم. البته شرایط دهه شصت نیز برای کار کردن آسان نبود ولی با تمام مشکلات، به آینده امیدوار بودم. بخش عمده فعالیت‌های علمی-فرهنگی من در این دهه شکل گرفت.

**بسیار - چه شد که بعد از ورود به ایران در مرکز نشر دانشگاهی مشغول شدید؟**

**پورجوادی:** قبل از بازگشت قرار بود در دانشگاه صنعتی شریف مشغول شوم. اما ورودم با انقلاب

**پورجوادی:** درباره بازگشت به ایران، من بورسیه نبودم و الزامی به بازگشت نداشتم. اما حسی دارم که هنوز هم در برخی افراد مشاهده می‌کنم. نمی‌توان گفت خوب است یا بد، اما در طول حضورم در خارج از کشور همیشه احساس غربت داشتم. انگار جایی که بودم به من تعلق نداشت و دوست داشتم جایی باشم که در تمام خوبی‌ها و بدی‌های آن سهیم باشم. البته شرایط دهه شصت نیز برای کار کردن آسان نبود ولی با تمام مشکلات، به آینده امیدوار بودم. بخش عمده فعالیت‌های علمی-فرهنگی من در این دهه شکل گرفت.



آن خسارت زیادی وارد کرد. پنجره‌ها از چارچوب درآمده بودند. صندها شیشه‌ی مواد شیمیایی شکسته شده و خرده‌های آن‌ها تا عمق دیوارهای بتنی فرورفته بود. خوشبختانه انبار مواد شیمیایی دانشکده که به لحاظ مقدار و نوع یکی از مجهزترین انبارهای موجود در دانشگاه‌های کشور بود صدمه‌ای ندید. با توجه به سرما و وضعیت ناپسند و مسایل ایمنی، مدیریت دانشگاه تصمیم گرفت برای نیمسال دوم سال تحصیلی ۶۶-۶۷ همه کلاس‌ها را در طبقه اول و دوم هتل استقلال (هیلتون سابق) برگزار کند. در آن ترم تحصیلی درس‌های عمومی و آزمایشگاه‌ها حذف شد و فقط درس‌های تخصصی در هتل برگزار شد. حتی پس از بازگشت به دانشکده تا یکی دو ترم بسیاری از پنجره‌های کلاس‌ها و آزمایشگاه‌ها شیشه نداشت و با نایلون پوشیده شده بود. بعدها هم به علت کمبود شیشه، هر نوع شیشه‌ای که در بازار بود به پنجره‌ها نصب شد. خیلی دوست داشتیم در محل اصابت موشک یادبودی ساده یا لوحی از شرح واقعه نصب شود اما به رغم پیگیری‌ها، این کار عملی نشد.

#### پسپار- رابطه شما با روزنامه‌ها و شبکه‌های مجازی چگونه است؟

**پورجوادی:** من از ۱۶ سالگی تا چند سال پیش روزنامه‌خوان حرفه‌ای بودم! حتی در زمان دانشجویی در فرانسه و نیز فرصت مطالعاتی در آمریکا از روزنامه غافل نشدم. در ایران هم بعضاً از کسانی بودم که صبح خیلی زود در صف خرید روزنامه می‌ایستادم که در آن زمان تعدادشان هم محدود بود (البته از نظر نوع و عنوان و نه تیراژ).

فرهنگی و بسته شدن دانشگاه همزمان شد. متاد انقلاب فرهنگی که بعدها به شورای انقلاب فرهنگی تغییر نام یافت با دو بازوی اجرایی تأسیس شد: جهاد دانشگاهی و کمیته تألیف و ترجمه و تصحیح کتب دانشگاهی. اساتید دانشگاه‌ها لازم بود در دوران تعطیلی جذب یکی از این دو می‌شدند. جهاد دانشگاهی که به امور پژوهشی می‌پرداخت (البته به مرور زمان تغییر رویکرد داد و به چاپ کتاب و ایجاد کلاس‌های آموزشی و غیره روی آورد) پساً کمیته تألیف و ترجمه که بعدها به مرکز نشر دانشگاهی تغییر نام داد.

بنده از ابتدای تأسیس مرکز نشر دانشگاهی با این سازمان همکاری داشتم. در ابتدا به بررسی چندصد پرسشنامه‌ای که اساتید شیمی و مهندسی شیمی کشور برای ترجمه یا تألیف کتاب‌های درسی پیشنهاد داده بودند پرداختیم. از میان آن‌ها ده‌ها کتاب تصویب و به تدریج چاپ و منتشر شد. همکاری من با این مرکز تا سال ۱۳۸۴ برای مدت ۲۵ سال ادامه داشت که بخش مهمی از کارنامه فرهنگی خود را مدیون این همکاری می‌دانم. مرکز هنوز هم فعال است اما فعالیت آن مانند سابق نیست.

در سال ۱۳۶۱ که دانشگاه‌ها بازگشایی شدند، بلافاصله جذب دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی شریف شدم. دانشکده شیمی اولین دوره پذیرش کارشناسی را در بهمن ۱۳۶۲ انجام داد. شرایط خاصی در آن دوره بر دانشگاه حاکم بود. در آن روزها تعداد دانشجو بسیار کم بود. تعداد انگشت شماری دانشجوی ارشد باقی مانده بودند که بیشتر علاقه‌مند به امور سیاسی بودند. آزمایشگاه‌ها خالی بودند و تجهیزات مورد نیاز به سختی یافت می‌شد. دانشگاه بسیاری از اعضای هیات علمی خود را از دست داده بود. برای مثال از ۲۲ عضو هیات علمی دانشکده شیمی، تنها شش نفر در دانشکده حضور داشتند. بعدها در سال ۱۳۶۸ جهاد دانشگاهی ضمن انتقال وسایل آزمایشگاهی، به ساختمان‌های جدید خود واقع در خارج دانشگاه منتقل شد. فعالیت مجدد دانشگاه با جنگ تحمیلی همزمان شده بود و بدین ترتیب شرایط و اولویت‌های خاصی حاکم بود.

فراموش نمی‌کنم یک موشک جلوی دانشکده شیمی فرود آمد و گرچه در یکی از روزهای تعطیل اتفاق افتاد و خسارت جانی نداشت، ولی به ساختمان دانشکده و به ویژه به آزمایشگاه‌های

پورجوادی، در دوره دوم فرهنگستان درست است که سعی می‌شد تا آنجا که ممکن است از واژه‌های عربی‌زدایی شود و واژه‌های سره فارسی به کار گرفته شود ولی ضعف نظام در اعمال مصویبات خود نه تنها مخالفت ادبای محافظه‌کار را به دنبال داشت (مانند مخالفت آن‌ها برای معادل رسانه به جای مدیوم)، بلکه برای تیف وسیعی از مخالفان نظام نیز مخالفت یا فرهنگستان جنبه‌ای از مخالفت کلی با نظام شاه شمرده می‌شد.



فرهنگستان سوم که به فرهنگستان زبان و ادب فارسی معروف است در سال ۱۳۶۰ تأسیس شد ولی فعالیت بخش واژه‌گزینی آن از سال ۱۳۷۴ آغاز شد. این بخش از فرهنگستان تا کنون با همکاری پاره‌وقت بیش از سیصد استاد دانشگاه در غالب چهل گروه تخصصی موفق به تصویب بیش از چهل هزار واژه علوم پایه، علوم پزشکی، فنی و مهندسی، علوم انسانی، و علوم نظامی شده است. گفتنی است بخش واژه‌گزینی فرهنگستان از دل گروه‌های واژه‌گزینی مرکز نشر دانشگاهی متولد شد. تجربه پانزده ساله پژوهشگرانی که در این مدت در مرکز فعالیت داشتند دست‌مایه ارزشمندی برای فعالیت فرهنگستان شد.

#### بسیار - آیا بعد اجرایی واژگان و جایگزینی آن به صورت عملی نیز به عهده فرهنگستان است؟

**پورجوادی:** ببینید در دوره اول فرهنگستان، رمز موفقیت در جا افتادن هواپیما به‌جای طیاره، فرودگاه به‌جای آئروپورت، دانشجو به‌جای طبله، ایستگاه به‌جای گار، پرونده به‌جای دوسیه، برنامه به‌جای پروگرام، سرهنگ به‌جای کلنل، گذرنامه به‌جای تذکره، همه به‌دلیل اجباری بود که رضا شاه در به کارگیری آن‌ها اصرار می‌کرد. در دوره دوم فرهنگستان درست است که سعی می‌شد تا آنجا که ممکن است از واژه‌ها عربی‌زدایی شود و واژه‌های سره فارسی به‌کار گرفته شود ولی ضعف نظام در اعمال مصوبات خود نه تنها مخالفت ادبای محافظه‌کار را به‌دنبال داشت (مانند مخالفت آن‌ها برای معادل رسانه به‌جای مدیوم)، بلکه برای طیف وسیعی از مخالفان نظام نیز مخالفت با فرهنگستان جنبه‌ای از مخالفت کلی با نظام شاه شمرده می‌شد. در مورد فرهنگستان سوم همان‌طور که پیشتر اشاره کردم بخشی از مصوبات قبلا در مرکز نشر دانشگاهی به تصویب رسیده بود و در شمارگان میلیونی در کتاب‌های دانشگاهی خود اعمال می‌کرد. در حال حاضر نیز این چند صد همکار دانشگاهی در فرهنگستان سفیران خوبی برای ترویج مصوبات هستند. مخالفت‌هایی که گاهی در سطح جامعه می‌بینیم بیشتر مربوط به واژه‌های عمومی است که بعضاً مصوب فرهنگستان نیست مانند کش‌لقمه، خودروی جمعی یا دراز آویز. معتقدم مخالفت با افراد نباید دستمایه به سخره گرفتن این نهاد ملی شود.

در سال‌های اخیر با ورود شبکه‌های اجتماعی و وبگاه‌های فعال روزنامه‌ها، حس می‌کنم نیاز خبری ام برطرف می‌شود و کمتر روزنامه می‌خرم. در گذشته مانند نوعی وظیفه برآیم بود و اگر روزی چند روزنامه را نمی‌خریدم حس و حال خوبی نداشتم، حتی اگر فرصت خواندنش را پیدا نمی‌کردم.

البته در سال‌های اخیر نوع خیر رسانی و به نفع آن سلیقه‌ی مخاطب هم تغییر یافته است. اکثر خانواده‌هایی که روزنامه‌خوان نبودند، اکنون خیرها - حتی خیرهای علمی و تخصصی - را دنبال می‌کنند و از طرفی نیز این خطر وجود دارد که اخبار نادرست و بدون منبع صحیح به دست مخاطب برسد. البته مخاطبان متوجه شده‌اند که به هر خبری نباید اعتماد کرد. ولی در مجموع فایده این تغییر سلیقه بیشتر از مضرات آن است.

#### بسیار - مهم‌ترین دستاورد فرهنگستان را که از اعضای آن هستید چه می‌دانید؟ چرا اکنون تاثیر گذاری سابق را ندارد؟

**پورجوادی:** اجازه دهید نگاهی گذرا به معرفی دو دوره فعالیت فرهنگستان قبل از انقلاب بیندازیم. فرهنگستان اول در سال ۱۳۱۴ برای اصلاح زبان و خط فارسی به فرمان رضاشاه و با ریاست محمدعلی فروغی تأسیس شد و تا سال ۱۳۳۳ فعالیت کرد. بیشتر کوشش فرهنگستان اول صرف انتخاب معادل برای اصطلاحات و واژه‌های خارجی شد و نام‌آورانی همچون ملک‌الشعراى بهار، علی‌اکبر دهخدا، سعید نفیسی، بدیع‌الزمان فروزانفر، علی‌اصغر حکمت، عبدالعظیم قریب، حسین گل‌گلاب، عیسی صدیق، عباس اقبال آشتیانی، محمد قزوینی، علی‌اکبر سیاسی و محمود حسینی عضویت داشتند. برخی از واژه‌های مصوب این دوره عبارت‌اند از: دادگاه، دادرسی، دادخواه، دادخوانده، دادخواست، دادستان، دادیار، دادر، دادنامه، شهربانی، شهردار، شهرداری، دانشکده، دانشگاه، لشکر، گردان، هواپیما، فرودگاه، خلبان، پلایش، پرتوشناسی، زیست‌شناس، فشارسنج و ده‌ها واژه دیگر که امروزه کاملاً با آن‌ها خو گرفته‌ایم دستاورد آن دوران است. فرهنگستان دوم در سال ۱۳۴۷ به ریاست صادق کیا تأسیس شد و تا سال ۱۳۵۷ فعالیت داشت و در مجموع ۶۶۵۰ واژه به تصویب رسید. واژه‌هایی همچون رسانه، هم‌پرسی، ترابری و پیراپزشکی از محصولات آن دوره است.

پورجوادی: من از سال ۶۷ تا ۸۴ یعنی ۱۷ سال مدیر مسوولی و سردبیری مجله شیمی را برعهده داشتم. بعد از خروج من از مرکز به تدریج نشریه رو به افول رفت و سه شماره در سال شد! اکنون نیز چهار سال است که منتشر نمی‌شود. توریق مجله شیمی برای من حس نوستالژیک و خوبی دارد و به همین دلیل پنجاه شماره آن را به ترتیب سال، مجلد کردم و در کتابخانه‌ام نگهداری می‌کنم.



فنی، حروف چینی زرنگار جایش را گرفت. واژه بسیار را مرحوم مصاحب در دهه چهل ساختند و ما آن را از سال ۱۳۶۰ در کتاب‌های خود آوردیم. از اینکه مجله شما سهم مهمی در ترویج این واژه دارد سپاسگزاریم.

### بسیار - شما بیش از ۱۵ سال سردبیری مجله شیمی را برعهده داشتید و پس از آن این مجله دیگر مستمر منتشر نشد ... چرا؟

**پورجوادی:** من از سال ۶۷ تا ۸۴ یعنی ۱۷ سال مدیر مسوولی و سردبیری مجله شیمی را برعهده داشتم. بعد از خروج من از مرکز به تدریج نشریه رو به افول رفت و سه شماره در سال به سه سال یک شماره تبدیل شد! اکنون نیز چهار سال است که منتشر نمی‌شود. توفیق مجله شیمی برای من حس نوستالژیک و خوبی دارد و به همین دلیل پنجاه شماره آن را به ترتیب سال، مجلد کردم و در کتابخانه‌ام نگهداری می‌کنم.

سال اول آن در فروردین ۱۳۶۷ منتشر شد که اوج جنگ تحمیلی بود. در واقع این مجله در زیر موشک‌باران شبانه تهران متولد شد. سعی می‌شد این مجله ترویجی نظر دانشجویان و استادان شیمی را با مطالب متنوع خود جلب کند. برخی از شماره‌های آن هنوز دست به دست می‌چرخد.

### بسیار - تنها می‌توان گفت حیف ...

**پورجوادی:** البته همچنان ورق زدن صفحات آن آرامش بخش است و برام نوستالژی است.

**بسیار - شماره‌های ابتدایی بسیار نیز با اینکه با فاصله‌ای حدودا ده ساله از مجله‌ی شیمی منتشر شد همین شکل و شمایل را داشت و برای ما نیز شماره‌های نخست آن پس از ۲۰ سال حسن عجیبی دارد. جالب است که در همان زمان نیز شما در نشریه از واژه‌ی بسیار استفاده کرده‌اید!**

**پورجوادی:** دقیقاً همین‌طور است. در آن زمان که هنوز چاپ دیجیتال شکل و شمایل مطبوعات را تغییر نداده بود، اکثر روزنامه‌ها و مجلات به همین شکل و در قالب سیاه و سفید چاپ می‌شدند. حروف چینی‌ها تقریباً یکسان بود و شاید برای نسل امروزی تعجب آور و حتی خنده‌دار باشد که برای حروف چینی یسارنگی کردن جلد چه زحماتی کشیده می‌شد.

حروف چینی ما با قلم لاینوترون بود اما به دلایل

**پورجوادی:** به طور دقیق نمی‌توان گفت اما تغییرات در دهه اخیر نسبت به قبل کاملاً مشهود است. درصد پسران کمتر از دختران شده است. شادابی دانشجویان نسبت به گذشته کمتر دیده می‌شود. وفور مراکز دانشگاهی و بالطبع خیل عظیم فارغ‌التحصیلان بیکار در جامعه همراه با کم ارزش شدن مدارک دانشگاهی و بالاخره ناامیدی به آینده، زنگ خطری است که گوش شنوا می‌طلبد.

**بسیار - فرمودید هرچیز را باید در بستر زمانی خود دید و نمی‌توان شرایط امروز را با گذشته مقایسه کرد. اما از نظر شما علاقه دانشجویان به تحصیل از زمان دانشجویی خودتان تا به امروز چه تفاوتی کرده است؟**

**پورجوادی:** زمانی که تغییرات کند صورت می‌پذیرد آدمی را متوجه خود نمی‌کند. یکروز به خود می‌آییم و می‌بینیم همه چیز با گذشته متفاوت شده است. به طور دقیق نمی‌توان گفت اما تغییرات در دهه اخیر نسبت به قبل کاملاً مشهود است. درصد پسران کمتر از دختران شده است. شادابی دانشجویان نسبت به گذشته کمتر دیده می‌شود. وفور مراکز دانشگاهی و بالطبع خیل عظیم فارغ‌التحصیلان بیکار در جامعه همراه با کم ارزش شدن مدارک دانشگاهی و بالاخره ناامیدی به آینده، زنگ خطری است که گوش شنوا می‌طلبد.

**بسیار - با تشکر از شما بسیار**

www.iranpolymer.com